

دختر کاه فروش

یادداشت

نوشته‌ی آزاد کریمی

تاریخ انتشار ۱۶ فوریه ۲۰۲۰



در ادبیات شفاهی کردستان ایران و کردستان عراق دختر کاهفروش یک شخصیت معروف و افسانه‌ای است.

تا این سالهای اخیر من فکر می‌کردم اهل سقز بوده. سقز به نسبت اورمیه و سنندج و کرمانشاه و سلیمانیه و اربیل شهر کوچکتری بود اما به علت موقعیت جغرافیایی خاص این شهر و نزدیک بودن با تبریز و همدان و زنجان محل اتصال آذربایجان و کردستان و عجمستان و عراق و عثمانی بوده و محل اقامت تجار بزرگ ایرانی اعم از ترک، مسلم، یهودی و بازرگانان عثمانی بوده است و بازارها و کاروانسراهای بزرگ داشته، همچنین پایتخت یهودیهای تمام کردستان بوده و بعد از بغداد بیشترین جمعیت یهودی متمرکز در ایران و عراق را داشته است. این شهر محل التقای امارتهای اردلان و بابان و مکریان بوده و عشایر مشهور کرد از دیرباز در اطراف این شهر وجود داشتند و طبعاً شهر معروف و ثروتمندی بود. از سوی دیگر اسم دختر کاه فروش ضرب المثل بود و خانواده‌ی کاه فروش هم در سقز بودند و من فکر می‌کردم از خانواده‌ی کاه فروش سقز هستند.

باری، در فرهنگ کردستان از زنگان و همدان به پایین میشود عجمستان، همان اسمی که تا زمان رضاشاه به مرکز ایران اطلاق می‌شد یعنی عراق عجم و از همدان و زنگان/ زنجان تا اصفهان را شامل می‌شد.

به هر حال دختر کاهفروش که یک ترانه هم برای آن ساخته شده و بسیار معروف است به دختر دوازده ساله‌ی کردی مربوط است که در سال ۱۹۳۴ و در سن ۱۲ سالگی در بازار اربیل توسط یک افسرانگلیسی و در هنگام برگشتن از مغازه‌ی کاهفروشی پدرش به خانه، دزدیده شد. فیلمی هم بر اساس داستان زندگی دختر کاهفروش ساخته شده است که در یوتیوب موجود است.

خدیجه یعنی دختر کاهفروش فرزند جمعه مولود بوده است. کاک جمعه از افراد بانفوذ ایل شکاک و از نزدیکان اسماعیل آغا سمکو (سمیتقو) در اورمیه بوده است.

در سال ۱۹۳۱ پس از ترور اسماعیل آغا شکاک در بخشداری اشنویه توسط قوای دولتی ایران، جمعه به همراه دختر و پسر دوقلویش و همچنین سورمه خانم و صفیه خانم دخترهای اسماعیل آغا شکاک به اربیل که در آن زمان تحت قیمومت بریتانیای کبیر قرار داشت مهاجرت می‌کنند.

کاک جمعه در اربیل به علت فقر، مغازه‌ی کاهفروشی باز می‌کند.

همسر کاک جمعه یعنی مادر دختر کاهفروش، اهل روسیه بوده است.

خدیجه دختر کاهفروش در سن ۱۲ سالگی بسیار زیبا بوده و این افسر رده‌بالای بریتانیا بارها از او خواستگاری می‌کند اما کاک جمع‌مخالف بوده است و نهایتاً افسر انگلیسی دختر کاهفروش را می‌رباید و با خود به بریتانیا می‌برد.

این تصاویر واقعی هستند و تصویر سمت چپ دختر کاهفروش توسط عکاس گرفته شده است.

منبع: کوردیپدیا

The daughter of Straw seller

Written by Azad Karimi

(I published this article on February 16, 2020)

In the oral literature of Kurdistan, Kchi Kaa-froosh or The daughter of Straw seller is a famous and legendary figure. Until recently, I thought she was from Saqez.

This city was a smaller city than Urmia, Sanandaj, Kermanshah, Sleimani, Erbil, and Mosul but due to its special geographical location and proximity to Tabriz, Hamedan, and Zanjan, it was the junction of Azerbaijan, Kurdistan, Ajamestan(Persia), Iraq, and the Ottoman.

Saqez was the residence of great Iranian merchants, including Turks, Muslims, Jews, and Ottoman merchants, and had large markets and caravanserais. It was also the Jewish capital of all of Kurdistan, and after Baghdad had the largest Jewish population concentrated in Iran and Iraq.

This city was the meeting place of Ardalan, Baban and Mokrian emirates and famous Kurdish tribes have existed around this city for a long time and naturally, it was a famous and rich city. On the other hand, the name of the daughter of straw-seller was a proverb, and the straw-seller family was also in Saqez, and I thought she has been from the Saqez straw-seller family.

In any case, in the culture of Kurdistan: Ajmestan is the land between Zangan and Hamedan to Isfahan, the same name that was used until the time of Reza Shah, was called Iraq e Ajam.

However, the daughter of the straw-seller story, for whom a song was also made and is very famous, belongs to a 12-year-old Kurdish girl who was abducted at the age of 12 by a British officer on her way home from her father's shop in Irbil, in 1934... A film based on her life story is also available on YouTube.

Khaj or Khadija, the daughter of the straw seller, was born in Urmia, 1920. She was the daughter of Jum'a Mewlud. He was one of the influential person of the Shkaak tribe and one of the relatives of Ismail Agha or Smko Agha in Urmia. In Iranian texts, Smko Agha is called with a strange name that has no meaning: Smitgho!

In 1931, after the assassination of Ismail Agha Shkaak in the Shno(Oshnawya) district by Iranian government forces, Jum'a Mewlud emigrated with his twin(Khaj and his brother), as well as Ms.Surma and Ms.Safia, daughters of Ismail Agha (Smko)Shkaak, to Erbil, which was then under British rule. Jum'a opened a Straw-selling shop in Erbil due to poverty.

Mr. Juma's wife, the mother of Khaj, was from Russia. Khaj, The daughter of Jum'a the straw seller was very beautiful, and this high-ranking British officer proposed to her many times, but Mr. Jum'a was opposed, and eventually, the British officer kidnapped the coffee seller and took her to The United Kingdom.

These are real pictures and the picture of Khaj , the daughter of Jum'a the straw seller was taken by an English photographer.

Source: Kurdipedia